

بررسی جستارهای تعلیمی در اثر گمنام «اطباق‌الذهب فی المواقف والخطب» اثر شرف‌الدین شفروه اصفهانی

خالد موحدی‌نیا^{*}، فاروق نعمتی^{**}، حسین قدمی^{***}

DOI: 10.71630/parsadab.2024.1129876

چکیده

کتاب وزین اطباق‌الذهب فی المواقف والخطب اثر شرف‌الدین شفروه اصفهانی، از نویسنده‌گان و شاعران ایرانی در سدهٔ ششم هجری است که آن را به سبک مقامات و به تقلید از اطباقي‌الذهب زمخشri، با اسلوبی مسجع و دارای محتوایی تعلیمی و اخلاقی نگاشته است. اطباق‌الذهب در قالب نظر فنی، دارای حدود ۱۰۰ مقاله تعلیمی در موضوعات مختلفی همچون مذمت دنیاپرستی، بُخل، پیروی از هوس، فخرفروشی و... و نیز دعوت به خیرخواهی در حق ضعیفان، غنیمت دانستن لحظات زندگی، یادآوری مرگ، سخاوت و بخشش و... است. شفروه برای پرهیز از خشکی و تلخی پند و اندرز و مسرت طبع، گاه در الفاظ قلیل، معانی کثیر آورده و سخن خویش را به طبع زیور آیات و احادیث که از اندیشه

* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
shaykhanhanfez@gmail.com

** دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
Faroogh.nemati@pnu.ac.ir

*** استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران
Dr.ghadami91@gmail.com
تاریخ پذیرش ۱۴۰۳/۳/۱۹
تاریخ وصول ۱۴۰۲/۱۲/۱۲

ژرف او حکایت می‌کند، می‌آراید؛ از همین روی، اثربازیری شفروه از متون دینی بهویژه قرآن کریم و نهج البلاعه، از بارزترین مؤلفه‌های ساختاری در مضامین تعلیمی در اطباق الذهب است. در این پژوهش به روش تحلیلی توصیفی و با بررسی این اثر گمنام تعلیمی، مهم‌ترین انگاره‌های تعلیمی- اخلاقی در اثر نامبرده مورد بازنگرانی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

واژه‌های کلیدی: شرف الدین شفروه اصفهانی، اطباق الذهب، ادبیات تعلیمی، قرآن کریم، نهج البلاعه، نظر عربی.

۱. مقدمه

ادبیات تعلیمی «گنجینه‌ای از آموزه‌های اخلاقی است» (نعمتی و یوسفی، ۱۴۰۱: ۲۲) و در پس آن است تا آموزه‌های تربیتی و اخلاقی را به‌شکل عاطفی و ذوقی بیان دارد و «نیکبختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می‌کند» (مالملی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲). به طور کلی، هر اثر ادبی که هدف آن، ارشاد و تعلیم (داد، ۱۳۷۸: ۱۹-۲۰) و نشان دادن راه نیکبختی و رستگاری به‌وسیله تهذیب اخلاقی باشد (مشرف، ۱۳۸۹: ۹۲)، ادبیات تعلیمی می‌گویند. از همین رو، ادبیات تعلیمی، «تعلیم مبانی اخلاقی است که اغلب از آن به عنوان مواضع یا شعرهای حکمی یاد می‌شود» (میرصادقی، ۱۴۰۹: ۱۳۷۳) و بنابر نظر شفیعی کدکنی (۱۳۷۲: ۸۱)، نیکی، حقیقت و زیبایی، بُن‌مایه و ماهیت اصلی آن را تشکیل می‌دهد.

یکی از آثار گمنام تعلیمی در ادبیات کلاسیک نظر فارسی که به زبان عربی نگاشته شد، کتاب اطباق الذهب از شرف الدین شفروه اصفهانی، از ادب و واعظان سده ششم هجری است. این اثر در خود حدود ۱۰۰ گفتار تعلیمی و اخلاقی را جای داده که هر گفتار با عنوان «مقاله» در کتاب آمده و در پایان هر گفتار، آیه‌ای و یا عبارتی از قرآن کریم ذکر شده است. شفروه این کتاب خود را به تقلید از کتاب اطباق الذهب زمخشری تألیف کرده است و تلاش نموده تا بسیاری از ویژگی‌های زبانی و سبکی زمخشری را در اثر خویش انعکاس دهد.

در اطباق الذهب و به طور کلی هر نثر تعلیمی دیگر، «نویسنده حکم معلم را دارد و معمولاً سادگی و روشنی بیان، قوت تعبیر، ایجاز غیر مخلّ و اطناب غیر مملّ و همه امکانات لفظی و معنوی و جاذبّ تصویر را به کار می‌گیرد تا بتواند در اذهان مستعدان، تأثیر و جاذبه‌ای قوی به جای گذارد و نکته‌ای را به آنان بیاموزد و امری را در اذهان آنان جایگزین سازد و از آن‌جاکه از لحاظ بلاغی، مراتب اذهان مستعد متفاوت بوده است، گاهی سادگی و زیبایی، و زمانی نمط عالی گفتار را در این گونه نثر به کار برده‌اند» (rstgar فسایی، ۱۳۹۷: ۳۱۴).

در این پژوهش، با گذری بر مضامین تعلیمی در اطباق الذهب، به بررسی و تحلیل این مضامین پرداخته و به دو پرسش زیر پاسخ داده خواهد شد:

- آبشوراندیشه‌های تعلیمی شفروه اصفهانی در کتاب اطباق الذهب چیست؟
- شفروه از چه روش‌هایی در جهت بیان مضامین تعلیمی در اثر خویش بهره می‌گیرد؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

کتاب اطباق الذهب تاکنون چندین بار به چاپ رسیده است؛ از جمله در سال ۱۹۱۱ در قاهره با شرح «محمد سعید الرافعی»، و در سال ۱۳۰۹ق در بیروت با شرح «یوسف افندی البهانی». همچنین درباره شخصیت ادبی و آثار و اندیشه‌های شرف الدین شفروه، کار چندانی صورت نگرفته است؛ از جمله در پژوهش مطالعه در احوال و آثار شرف الدین شفروه اصفهانی و تصحیح دیوانش از مرتضی جعفری (رساله دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷)، که بر اشعار شفروه و تصحیح دیوانش تکیه کرده است. همچنین در پژوهش مقدمه و تصحیح ترجمه اطباق الذهب فی الموعظ والخطب از عبدالحمید ریبع نیا (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۸۹)، که یکی از ترجمه‌های گمنام از اطباق الذهب را بررسی کرده است.

از طرفی، تحقیقات بسیاری در مطالعه بر مضامین تعلیمی در آثار کلاسیک صورت گرفته که بر شمردن همه آن‌ها موجب اطاله کلام است؛ برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: مقاله «بررسی انگاره‌های تعلیمی در کتاب مُلستان اثر میرزا ابراهیم تفرشی (مایح‌نگار) (تقلیدی از گلستان سعدی)» از هادی اکبرزاده (پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ۱۴۰۱: ۸۰-۱۲۲)؛ مقاله «مصاديق و مضامين اخلاقي در فرائد السلوک» از خديجه‌سادات طباطبائي و داود محمدی (پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ۱۴۰۱: ۱۶۷-۱۹۷)؛ مقاله «آموزه‌های اخلاقي گنج شايگان اثری تقلیدی از

گلستان سعدی» از سید مهدی نوریان و مهسان قریشی (پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ۱۳۹۴: ۳۲-۱).

بر همین اساس، این مقاله می‌تواند ضمن شناساندن این اثر گمنام در حوزهٔ فراخناکِ ادب تعلیمی عربی از یک نویسنده و ادیب ایرانی، به بارزترین و مهم‌ترین جلوه‌های تعلیمی و نیز اسلوب نویسنده در بیان آن‌ها پردازد.

۱-۲. ضرورت و روش پژوهش

در نشریهٔ یادگار و در شرح حال کوتاهی از شرف‌الدین شفروه، این نکتهٔ بیان شده که «هیچ یک از تذکرنه‌نویسان فارسی هم به کتاب اطباقي‌الذهب و مهارت او (شفروه) در انشای زبان عربی اشاره نکرده‌اند» (ر.ک: ناشناس، ۱۳۲۷: ۱۱۱). چنین مطلبی تا به امروز ادامه یافته و با وجود چاپ نسخه‌های متعدد از کتاب اطباقي‌الذهب در کشورهای عربی، این اثر فاخر در ادبیات تعلیمی ایران که به زبان عربی و توسط یک شاعر و ادیب مطرح ایرانی در سدهٔ ششم هجری تألیف شده است، همچنان در گمنامی به سر می‌برد. بدون شک بررسی مضامین تعلیمی-اخلاقی در اطباقي‌الذهب، می‌تواند ما را ضمن آشنایی با فضای فکری و گفتمانی شرف‌الدین شفروه در این اثر، با سبک و اسلوب عربی‌نویسی در این برره از تاریخ ادب کهن پارسی آشنا نماید. بر همین اساس، معرفی این اثر مهم تعلیمی و ناشناخته در ادب عربی که توسط یک شاعر و نویسنده ایرانی به رشتۀ تحریر درآمده، ضرورت انجام این پژوهش است. روش مورد مطالعه در این پژوهش، به صورت تحلیلی‌توصیفی و بر پایهٔ استخراج بارزترین مضامین تعلیمی در اطباقي‌الذهب خواهد بود. همچنین نسخهٔ مورد استفاده از کتاب مذکور در این پژوهش، نسخه‌ای است که «محمد سعید الرافعی»، آن را شرح و تعلیق کرده و در سال ۱۹۱۱م در قاهره و در ۱۶۰ صفحه به چاپ رسیده است.

۱-۳. شرف‌الدین شفروه اصفهانی (متوفی ۶۰۰ق)

براساس آنچه تذکرنه‌نویسان بیان کرده‌اند، «شرف‌الدین شفروه (یا شین و فاء مضموم و یا مفتوح و راء ساکن)^۱ عبدالمؤمن بن هبة‌الله مغربی اصفهانی» (مدرس، بی‌تا، ج. ۳: ۱۹۲)، از علماء و شاعران برجسته در قرن ششم هجری^۲ است. از تاریخ ولادت و حتی تاریخ وفات شفروه، در کتاب‌های تاریخی و ادبی به طور دقیق مطلبی بیان نشده است، جز اینکه وی را

شاعر و واعظ سدهٔ ششم هجری دانسته‌اند؛ البته می‌توان به تخمين، سالیان زندگی وی را بین سال‌های ۵۱۵ قق تا ۶۰۰ هجری برآورد نمود (ر.ک: دیباچهٔ دیوان شفروه). گویا خاندان شفروه، از خاندان‌های مشهور اصفهان بودند که «چند تن از بزرگان علماء و شعرا به آن منسوب‌اند و در قرن ششم و تا مقارن استیلای مغول، نه تنها در ایران بلکه در غالب ممالک اسلامی، اشتهراری به هم رسانده‌اند» (ناشناس، ۱۳۲۷: ۱۰۸).

دولتشاه سمرقندی (بی‌تا، ج ۱: ۱۷۵)، شفروه را صاحب لقب «ملک الشعرا» دانسته و می‌نویسد: «مردی صاحب فضل و ذوفنون بود. در اصفهان در روزگار دولت اتابک شیرگیر، او را ملک الشعرا می‌نوشتند». همچنین عوفی در *لباب الاباب* (۱۹۰۶، ج ۱: ۲۶۸-۲۶۹)، جایگاه ادبی و شاعری شفروه را ستوده و او را از بزرگان اصفهان دانسته که در تعلیم و اخلاق، مشهور بود: «الامام العالم شرف‌الدولة والدين، محمد شفروه عليه الرحمه، از امثال اصفهان بل از اعيان جهان بوده است. اگرچه در علم تذکیر شهرتی داشت و مواعظ و نصائح او عقل را مرشد شافی و ذهن را مصلقله وافی بود، فاما لطف طبع مر وی را باعث و محرض می‌آمد بر آنکه گاه‌گاه نظمی چون آب زلال و شعری چون سحر حلال پردازد و در غزل و مدح، اطایف طبع و ظرایف نظم مرتب گرداند و دیوان او مشهور است.» عوفی سپس برخی اشعار شفروه را برای نمونه آورده است؛ از جمله دو بیت زیر در مدح جلال‌الدین ارسلان بن طغرل (همان: ۲۶۹):

ماهست یارب آن رخ زیباش یا خورست سروست قد و قامت او یا صنوبرست

لعلش ز لطف هم دم عیسی مریم است رویش به حسن غیرت و آزار آزرس است

شفروه گویا از تخلص «شرف»^۳ در اشعارش استفاده می‌کرده است (همان، ج ۱: ۳۵۸) تعليقات میرزا محمد بن عبدالوهاب (قزوینی) و بیشتر مدایحش در وصف شخصی است که از او با نام‌های «فخر سلاطین جهان، ملک ایران، شمس‌الدین محمد» نام می‌برد که در فاصله سال‌های ۵۶۳-۵۸۳ قق سلطنت نمود (همان: ۳۵۶-۳۵۸). شفروه دیباچهٔ دیوان خود را این چنین با مدح خداوند متعال آغاز می‌کند:

سیرنامه نام جهاندار پاک برآنده رستمی هاز خاک

بلندی ده آسمان بلند گشاینده دیده هوشمند

(دیوان شرف الدین شفروه، نسخهٔ خطی، کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، شمارهٔ ۸۷۸۳۴)

۱-۴. نگاهی به کتاب تعلیمی - اخلاقی اطباقي الذهب فی المواقع والخطب

در سدهٔ ششم هجری، عربی‌نویسی رواج گستردۀ‌ای پیدا کرد و «توجه دیبران و نویسنده‌گان کاملاً به‌سوی ادب عرب معطوف می‌شود و فارسی‌نویسی برای آن‌ها در درجهٔ دوم اولویت قرار می‌گیرد» (رستگار فسایی، ۱۳۹۷: ۵۰۲). همین امر سبب اهتمام «نشرنویسان به صنعتگری و آرایه‌های کلامی در نثر» (همان: ۵۰۰) گردید و «توجه به زبان و ادب عربی» (شمیسا، ۱۳۹۲: ۱۵۹)، رکن رکین نثر فنی محسوب می‌شد.

شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین آثار تعلیمی در ادب کلاسیک فارسی در قرن ششم هجری که به زبان عربی نگاشته شده، کتاب اطباقي الذهب از شرف الدین شفروه اصفهانی است. سبب تأثیف اطباقي الذهب را همان‌گونه که شفروه در مقدمهٔ کتابش گفته، اشاره یکی از دوستانش به نام «ظهیر الدین احمد بن محمود بن علی الخوی» بود که صد مقاله را در پند و نصیحت به نگارش درآورد؛ شفروه نیز درخواست دوستانش را لیک گفته و کتابش را براساس شیوهٔ زمخشri (۶۷-۵۳۸ق) در کتاب أطواق الذهب^۴ ترتیب می‌دهد: «فقد أشار إلى ولی من أولياء الله تعالى.... ظهیر الدین وظہرہ، وظہیرۃ الحق وظہرہ، احمد بن محمود بن علی الخوی زاده الله توفيقاً... أمرت أن أجمع له مائة مقالة في الوعظ والنصحۃ والخطب الفضیحة، أسلک فیها مسلک العلامۃ جار الله عمر ابن محمود الزمخشri فی مقالاته المسمّاة بأطواق الذهب...» (شفروه الأصفهانی، ۱۹۱۱: ۴-۵ با تلحیص)؛ ترجمه: «پس دوستی از دوستان خدای متعال اشارت کرد.... ظهیر الدین و پشتیبان دین، یاریگر حق و پشت آن، احمد بن محمود بن علی خوی، خداوند توفیقش را افزون کند،... به من امر نمود که صد مقاله در وعظ و نصیحت و خطبه‌های فضیح گرد آورم، که در آن براساس شیوهٔ علامه جار الله عمر بن محمود زمخشri در مقالاتش با نام أطواق الذهب عمل نمایم...».

شفروه در ادامهٔ همین مقدمه، با توضیع بسیار به برتری اطباقي الذهب زمخشri بر کتابش می‌پردازد و اثر زمخشri را فوق اثرش توصیف می‌کند؛ البته چنین تقليدی توسط شفروه از یک متن عربی دیگر، به این دلیل بود که «در قرن‌های پنجم و ششم در ادب فارسی،

نویسنده‌گانی ظهرور کردند که ضمن آشنایی فراوان با ادب عربی، الگوهای معین را در نظر داشته‌اند و در آثار خویش از آن سرمشق‌ها متأثر شده‌اند» (غلام‌رضایی، ۱۳۹۸: ۱۲۶).

با بررسی کتاب *اطباق الذهب*، پی به این مهم خواهیم برد که سبک این اثر، به پیروی از نشرهای عربی فاخر در سده‌های پنجم و ششم هجری همچون سندبادنامه و کلیله و دمنه نوشته شده است و از شیوه نشنویسی رایجی پیروی نموده که به تقلید از شیوه «ابن عمید» در نثر عربی رواج یافت. این شیوه، «روشی فنی است که نثر را به دامن شعر درمی‌غلتاند. نثر ابن عمید دارای همه ویژگی‌های شعر است، اما دارای وزن نیست و درآمیخته به لفظ و معنای شاعرانه از قبیل سجع‌های کوتاه، جناس، تصمین، تلمیح و تاریخ و استشهاد به نظم و استفاده از تشیهات و استعارات و عناصر خیال و جواهر شعری می‌باشد» (ر.ک: الزیات، ۱۹۹۵: ۱۵۷؛ رستگار فسایی، ۱۳۹۷: ۴۷۸-۴۷۹). همچنین نباید تأثیر سبک نویسنده‌گی در دوران ساسانیان را در رواج این نوع کتابت در دوره‌های اسلامی نادیده گرفت، به‌گونه‌ای که عبارت پردازی و بازی با واژگان، هنری در نگارش بود که از ایران در نثر عرب راه یافت و نویسنده‌گان دوره ساسانی و به‌ویژه دیبران دیوان، «سعی می‌کرده‌اند تا معانی را کسوتی نیکو پوشیده، الفاظ و عبارات را در قالبی بدیع جلوه‌گر سازند» (محمدی ملایری، ۱۳۸۴: ۳۲۶).

هرچند آرایش لفظی و زیباسازی مسجع واژگانی که این خود، «قدرت تأثیر و جاذبه بیان را بیشتر می‌کند» (رستگار فسایی، ۱۳۹۷: ۳۱۴)، سبک نشنویسان ایرانی در سده ششم هجری محسوب می‌شد که در *اطباق الذهب* نیز چنین زینت کلامی را شاهد هستیم، شفروه هیچ‌گاه جانب معنی را از نظر دور نمی‌دارد و نمی‌بینیم که به‌سبب تلاش برای کلام آهنگین، فقر معنا را با غنای لفظ جبران کند؛ بلکه لفظ و معنا در این اثر تعلیمی، گام‌به‌گام و به محاذات و موازات هم در پویه و تکامل‌اند.

۲. بررسی و تحلیل برخی مضماین تعلیمی و اخلاقی در *اطباق الذهب*

در ادامه به بیان مهم‌ترین و پُرسامدترین درون‌مایه‌های تعلیمی و اخلاقی در *اطباق الذهب* پرداخته شده است:

۲-۱. یادآوری مرگ

در اطباق در موضوع تذکر انسان به مرگ آمده است: «خَلِيلٍ هُبَا طالما قد رقتما، ألا تنشد ان اليوم ما قد فقدتما، أين إخوان عاشرناهم وحَلَانْ، أين زيد وعمر وفَلَانْ... ألا يردعنا موت الآباء والأمهات، عن أباطيل الترهات، ألا إن المرأة غافل مُطرق، والمموت واعظ مُفلق، يُنادي أقواماً تظنهم قياماً وهم قعود، (وتحسبهم أيقاظاً وهم رقود)،^۵ تكرهون جرع الحمام وأنا ساقیکم، (فُلِّ إن الموت الذي تفرّون منه فإنه ملاقيکم)»^۶ (شفروه الأصفهانی، ۱۹۱۱: ۱۲-۱۳؛ ترجمه: «ای دو دوست من! برخیزید که خفتستان به درازا انجامید؛ آیا امروز به آنچه از دست دادید، رسیدید؟! کجایند برادران و دوستانی که با آن‌ها معاشرت نمودیم، کجاست زید و عمرو و فلانی و فلانی... آیا مرگ پدران و مادران، ما را از باطل‌های هرزآلودانه بازنمی‌دارد؟! هان که آدمی غافل و بی‌خبر است، حال آنکه مرگ، وعظدهنده‌ای رساست. مرگ اقوامی را ندا می‌دهد که گمان می‌بری ایستاده‌اند، اما نشستگان‌اند، آن‌ها را بیدار پندراری اما خفتگان‌اند؛ از نوشیدن شراب مرگ بیزارند، حال که مرگ ساقی شراب شماست: (بگو آن مرگی که از آن می‌گریزید، شبه شما خواهد رسید).»)

شفروه با بهره‌گیری و تقلید از سنت شعر جاهلی در خطاب به دو نفر، آغاز سخن خود را با خطاب قرار دادن دو دوستش قرار می‌دهد (خَلِيلٍ هُبَا طالما قد رقتما، ألا تنشد ان اليوم ما قد فقدتما)؛ چنان‌که امروء‌القیس در آغار معلقه‌اش می‌گوید:

قفَا نَبَكْ مِنْ ذِكْرِي حَيْبَ وَمَنْزَلْ بِسْقَطَ اللَّوِي بَيْنَ الدَّخُولِ فَحَوْمَلْ

۲-۲. در ستایش سخاوت و بخشش

شفروه در اطباق در مدح بخشش و سخاوتمندی چنین می‌گوید: «السعید كل السعيد، من تجهز للسفر البعيد، إن رُزق مالاً، فرقه يميناً وشمالاً، يُغنى به جيرانه، ويُنظفُ به نيرائه، لا يمسكه في يده، ولا يدخره لغده، إنما هو الزاد يقدمه لمسراه، والمال يأخذته بيمنته ويرده بيسراه» (همان: ۱۸)؛ ترجمه: «خوشبخت واقعی آنکسی است که برای سفر دوری [قیامت] خود را آماده کرده است، اگر مالی نصیبیش شود، آن را چپ و راست می‌بخشد؛ همسایه‌اش را بدان بسیاز کرده و آتش [دوزخ] را با آن خاموش می‌کند؛ مال را در دستانش نگه نمی‌دارد و برای فردایش ذخیره نمی‌کند؛ بلکه مال را با دست راست گرفته و با دست چپ می‌بخشد.»

نویسنده در مقاله دوازدهم، دوباره به ستایش از سخاوت و کرم بخشندگان می‌پردازد و می‌گوید: «فواها لک، لمن تدّخر أموالك، اقْسَمَ الْفَكُ، قَبْلَ أَنْ يُقْسِمَ خَلْفَكَ، إِنَّ مَنَازِلَ الْخُلْقِ سَوَاسِيَّةٌ، إِلَّا مَنْ لَهُ يَدٌ مَوَاسِيَّةٌ، فَأَرْفَعُهُمْ أَنْفُعُهُمْ، وَأَسْوَدُهُمْ أَجْوَدُهُمْ، وَأَفْضَلُهُمْ أَبْذَلُهُمْ، وَخَيْرُ النَّاسِ مَنْ سَقَى مَلْوَاحًا، وَنَصَبَ لِلْجَنَّةِ مَلْوَاحًا، وَالْكَرْمُ نَوْعًا، أَحْسَنُهُمَا إِطْعَامُ الْجَوْعَانِ» (همان: ۲۲-۲۳)؛ ترجمه: «پس وای بر تو! برای چه کسی اموالت را ذخیره می‌کنی؟ بیشتر مالت را تقسیم کن، پیش از آنکه پس از تو آن را تقسیم کنند. جایگاه مخلوقات یکسان است، مگر آنکه دستی یاریگر دارد؛ پس والاترین آن‌ها سودمندترین آن‌ها [برای مردم] است، و والاترین آن‌ها سخاوتمندترین آن‌هاست؛ و فاضل‌ترین آن‌ها بخشندۀ‌ترین آن‌هاست؛ و بهترین مردم، آن است که فردی بسیار تشنۀ را آب دهد و برای رسیدن به بهشت، عمل صالحی را پیش فرستد؛ و بخشش نیز دو نوع است: بهترین آن دو، طعام دادن به گرسنگان است.»

صاحب اطباق الذهب در عبارت فوق، با تکرار چندین بار از بخشش و عطا با واژگان و عبارات مختلف (يد مواسيه، أجودهم، أبذر لهم، الکرم، إطعام الجواعان)، بهنوعی قصد تأکید بر مضمون بخشندگی و سخاوتمندی دارد. کاربست صنعت تکرار در اطباق الذهب را باید از شاخصه‌های سبکی شفروه دانست؛ چراکه «تکرار در زیباشناسی هنر از مسائل اساسی است و اصولاً یکی از مخصوصات سبک ادبی قلمداد می‌شود» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۸۹). از طرفی نیز «تأثیر گونه‌هایی از تکرار، در ترکیب یک اثر هنری، گاه تا بدان پایه است که در مرکز خلاقیت هنری گوینده قرار می‌گیرد» (ذوالفقاری و اسدی دامناب، ۱۳۹۶: ۵۵). از همین روست که در متن تعلیمی اطباق، نقش تکرار در قالب عبارات مسجع، در راستای موسیقایی کردن کلام و تأثیرگذاری سخن و نیز القای معنا به مخاطب، نقش ممتاز و ارزنده‌ای دارد.

شفروه در مقاله بیستم و این بار به بیانی دیگر، تشویق به سخاوت و بخشش می‌کند. او بهترین اموال را اموالی می‌داند که به جای ذخیره شدن، بذل و بخشش شود: «وَأَنْفَعُ الْمَالِ مَا بُذَلَ وَلَمْ يُكْنَزْ» (شفروه الأصفهانی، ۱۹۱۱: ۳۶)، پس باید انسان خود از رزق و روزی خدا استفاده کند، پیش از آن‌ها وارد قبر شود، و در راه خدا بذل و بخشش نماید قبل از آنکه خویشاوندان و ورثه آن را تقسیم نمایند: «فَكُلْ رِزْقَكَ قَبْلَ أَنْ تَأْكِلَكَ الْعَقَارِبُ، وَفَرَقْ مَالَكَ قَبْلَ أَنْ

نقسمه الأقارب» (همان)؛ چراکه در نگاه ابن هبة الله، ذخیره کردن مال و پاسبانی از آن، شغل افراد حقیر و پست و فرومایه است: «وحراسة المال شغل الأوغاد الأرذال» (همان).

۲-۳. توصیه به صبر و بردازی

صبر در لغت عرب به معنای حبس و در تنگنا و محدودیت قرار دادن است (راخب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۷۴). خواجه نصیرالدین طوسی در معنای صبر می‌گوید: صبر بازداشت نفس از بی تابی در برابر ناملایمات و مصائب است. صبر از فضایل و خصایل نیک انسانی که در متون دینی و اسلامی بر آن تأکید شده است که در قرآن بر سه نوع بیان شده: ۱. صبر بر طاعت؛ ۲. صبر بر ترک معصیت؛ ۳. صبر در مقابل مصائب. در قرآن کریم آمده است: «بَشِّرُ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيَّةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶-۱۵۵)، و «يَا بُنَى أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأَمْرُ بِالْمُعْرُوفِ وَأَنْهِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَتْكُ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمٍ الْأَمْفُورِ» (لقمان: ۱۷).

شفروه در اطباق در موضوع دعوت به صبر چنین می‌گوید: «وَاسْتَدْفعِ زَلْزَلَةَ الغَضْبِ بِرَاسِيَةِ الْحَلْمِ، أَلَا إِنَّ الغَضْبَ رِحْفَةً وَالْحَلْمُ عَمَادَهَا، وَالْجَزْعُ مَدَّهَا وَالصَّبْرُ ضَمَادَهَا» (شفروه الأصفهانی، ۱۹۱۱: ۳۳۳)؛ ترجمه: «زلزله خشم را با کوه بردازی دفع کن. آگاه باش که خشم، تکان و لرزشی است و صبر، بهسان ستونی در برابر آن است؛ بی‌تابی زخم و چرکینی است که بردازی، پمادی بر آن است».

تشبیهات بلیغ به کاررفته در عبارت فوق در مضمون صبر و شکیبایی، موجب ارتقای سطح ادبی و بلاغی کلام شده است. نویسنده صبر را به کوه، ستون و پماد زخم تشبیه کرده است که آدمی با استفاده از آن می‌تواند در برابر خطرات خشم و بی‌تابی درونی خود را نجات بخشد.

۲-۴. توصیه به علم همراه با عمل

در ادبیات تعلیمی کهن عربی و فارسی، علمی مورد ستایش و پسندیده است که به همراه آن، عمل صاحب علم نیز همراه گردد. امام علی(ع) در نهج البلاعه فرموده است: «رَبُّ عَالَمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ، وَ عِلْمُهُ مَعَهُ [لَمْ يُنْفَعْهُ] لَا يُنْفَعُهُ» (حکمت ۱۰۷)؛ ترجمه: «چه بسا عالمی را که جهله از پای درآورد و حال آنکه علمش با او بود و سودش نکرد!»

در اطباق النَّهْب، صحبت از علم بدون عمل به میان آمده و به استری بدون بار تشبیه شده است؛ عالم بدون عمل، عسل شیرینی با خود دارد، اما آن را نمی‌چشد و بهسان کوری است که شمعی در برابر روشن شده، اما باز چیزی نمی‌بیند: «عِلْمٌ بِلَا عَمَلٍ، كَحْمَلٌ عَلَى جَمِيلٍ، فَكَنْ عَامِلاً، وَلَا تَكُنْ حَامِلاً، يَنْقُلُ الْوَسْوَقَ إِلَى السُّوقِ... وَالْعِلْمُ فِي صُدُورِ الْكَسْلَانِ كَشْمَوْعٍ تَلْمَعُ بَيْنَ يَدَيِ ضَرِيرِ مَحْجُوبٍ» (شفروه الأصفهانی، ۱۹۱۱: ۱۱۷)؛ ترجمه: «علم بدون عمل، همچون باری بر پشت شتر است؛ پس عمل کننده باش و نه بار حمل کننده‌ای که بارها را به بازارها حمل می‌کند... علم در سینه کاهلان [که به علم خود عمل نمی‌کند] همچون شمع هایی است که در برابر نایینای بازداشته شده روشن می‌شود.»

مشابه جمله اطباق النَّهْب در عبارت فوق (والْعِلْمُ فِي صُدُورِ الْكَسْلَانِ كَشْمَوْعٍ تَلْمَعُ بَيْنَ يَدَيِ ضَرِيرِ مَحْجُوبٍ) در این گفتار از سعدی آمده است که «عالم ناپرهیزکار، کوری است مشعله دار» (به نقل از حیدری ابهری، ۱۳۹۹: ۲۸۹).

۲-۵. مراقبت در سخن گفتن

با وجود فضیلت سکوت و خاموشی گزیدن، بهنگام سخن نیز باید از ایراد سخنان نامناسب بر حذر بود. امام علی(ع) در نهج البلاعه، از اینکه آدمی زیانش را بر خود حاکم کند، بر حذر داشته و آن را سبب خواری و ذلت انسان دانسته است: «هَانِتْ عَلَيْهِ نَفْسَهُ مِنْ أَمْرٍ عَلَيْهَا لَسَانَهُ» (حکمت ۲)؛ ترجمه: «آن‌که زبان را بر خود حاکم کند، خود را بی‌ارزش و خوار کرده است.» در حقیقت امیر انسان باید قلب و عقل وی باشد، درحالی‌که به فرموده آن حضرت(ع) در اینجا زبان انسان است که امیر او شده و درحقیقت جای امیر و مأمور عوض شده است. به‌طور طبیعی زمانی که جای امیر و مأمور عوض شد، مأمور نمی‌تواند تصمیم امیر را بگیرد و زمانی که تصمیم می‌گیرد، تصمیماتی مأمورانه می‌گیرد نه امیرانه؛ چون او حوزه درک و حوصله‌اش به اندازه درک و حوصله امیر نیست، پس لیاقت و شایستگی امیری را ندارد.

با توجه به این اهمیتی که سخن داراست، شفروه در اطباق النَّهْب در این زمینه گوید: «حَصَائِدُ الْأَلْسَنَةِ قَدْ تَنْزَعُ العَدَاوَةَ، وَطَيَّارَاتُ الْكَلِمِ قَدْ تَطَيِّرُ الْعِلَاوَةَ، رَبَّ كَلَامٍ يَعُودُ كَلَمًا... وَخَدْشُ اللِّسَانِ ثَلْمَةٌ لَا تَسْسُدُ، وَالْكَلَامُ كَالْتَبْلِ إِذَا طَارَ لَا يَرْتَدُ، فَلَا تَرِمُ كُلَّ حَسْبَانَةٍ مِنْ حَيَّةِ الْبَيَّةِ... فَرِبَّمَا تَعِدُمُ حِينَ لَا يَنْفُعُ التَّنَمُّ، وَعَسَكَ تَرْلَ حَيْثُ لَا يَبْثُتُ الْقَدْمُ، لَا تَتَفَوَّهُ بِمَا دَارَ فِي خَلْدَكَ فَنَخْجَلُ بِهِ» (شفروه

الأصفهانی، ۱۹۱۱: ۱۱۵)، ترجمه: «نتایج و ڈرودهای زبان، گاهی دشمنی را به بار خواهد آورد، و پرنده‌های سخن گاهی سر انسان را به باد خواهد داد. چه بسیار سخنی که تبدیل به زخمی خواهد شد... و ضربه زبان، شکافی است که قابل جبران نیست، و سخن همچون تیر است که اگر از کمان برآمد قابل بازگشت نیست، پس هر تیری را از کمان نیت خود رها مکن... چه بسا که از سخن پشمیان شوی در آنجا که پشمیانی سودی نخواهد داشت! و چه بسا که پایت بلغزد در جایی که پاها ثابت نمی‌ماند! به هرچه در ذهن‌ت می‌گذرد، در زبان جاری مکن تا خجلت‌زده نشوی.»

در عبارت فوق، ابن هبۃ‌الله در قالب تشبیهات و استعارات زیبا و ادبی، مسئله خطرات سخن گفتن و مراقبت از سخن را بیان کرده است. در نگاه او، اگر آدمی پیش از آنچه می‌گوید تفکر نماید و هر سخنی را به زبان آورد، ممکن است موجب دشمنی و عداوت گردد و حتی صاحب کلام را به نابودی بکشاند.

۶-۲. اغتنام فرصت

عمر را باید غنیمت دانست و از لحظات آن استفاده نمود و توشه‌ای برای فردای قیامت تدارک دید. شفروه در اطباق می‌گوید: «الْعُمَرُ إِنْ طَالَ فَمَا تَحْتَهُ طَائِلُ، وَكُلُّ نَعِيمٍ لَا مَحَالَةُ زَائِلٍ، سَفِينَةٌ تَسْرِي، وَلَا تَنْدِرِي، فَتَرَصَّدُ لِلْمَوْتِ فَلِكُلِّ طَالِعٍ أَثُولُ، وَتَزَوَّدُ لِدَارِ الْإِقَامَةِ فَلِكُلِّ غَائِبٍ قُطُولُ» (شفروه الأصفهانی، ۱۹۱۱: ۹-۱۰)؛ ترجمه: «عمر هر چند که به درازا انجامد، اما سودی به آدمی نخواهد رساند. هر نعمتی بدون شک از بین خواهد رفت. زندگی همچون کشته‌ای است که عبور می‌کند، پس انتظار مرگ را داشته باشد، چراکه هر طلوی غروب نیز دارد؛ و برای سرای اقامت حقیقی خود توشه‌ای برگیر، چراکه هر غایی بازخواهد گشت.»

تشبیه عمر و جریان زندگی به کشته‌ی که درحال عبور است، تصویری زیبا از شفروه در موضوع غنیمت دانستن لحظات زندگی است. مرگ هر لحظه خواهد آمد و طلوی زندگی را به غروب می‌کشاند، پس انسان باید در سرای واقعی (دارالاقامه) که همان قیامت است، تلاش و سعی خود را معطوف دارد و بازگشت خود را برای آن مکان آماده نماید.

صاحب اطباق در ادامه می‌گوید: «اغْتَنِمُ الْخَمْسَ قَبْلَ الْخَمْسَ، وَأَدْرِكْ عَصْرَكَ قَبْلَ غَرْبَكَ السَّمْسَ، تُشَبَّعُكَ قُرْصَةً، فَلَا تَفُوتَكَ قُرْصَةً، إِذْنَ أَدْرَكَتَهَا فَهَى النَّيلُ كَلَّ النَّيلِ، وَإِنْ فَاتَتْكَ فَهَى الْوَيْلُ

کل الویل، هو الزمان لا يقطفُ فی مسیره، والدھر لا يرؤُفُ بأسیره» (همان: ۱۰)؛ ترجمه: «پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمار، و قبل از غروب خورشید، زمانه عصر را مغتنم دار، قرص نانی تو را سیر می کند، پس یک لحظه را از دست نده، اگر آن را دریابی، پس به هرچیز رسیده‌ای، و اگر از دستت برود، پس همه مصیبت‌ها بر تو باد؛ زمانه در مسیرش عطوفتی ندارد و روزگار به اسیرش، ترحمی نخواهد کرد.»

۲-۷. مذمت بُخل

ابن هبة الله در وصف مذمت بُخل و طمع چنین می گوید: «البخيل كُل البخيل من يبذل نفسه، وبخزن فلسه، والشحيح كُل الشحيح، من يُشفقُ على الدرهم الصحيح، فلا يكسره مصارفةً، ثم يقسم بعده مُجازفة... تعساً للبخلاء بما تحوى جيوبهم، (يوم يُحْمَى عليها في نار جهنم فشكوى بها جباههم وجحونهم)، ألا أخبرك عنهم، وأقول لك من هم، هم الجماعون الطماعون» (شفروه الأصفهاني، ۱۹۱۱: ۱۷-۱۸)؛ ترجمه: «بخيل واقعی آنکسی است که خود را می بخشد و فلیس ناچیزش را ذخیره می کند. طمعکار واقعی آن که بر دینار و درهم بُخل می ورزد [آن را بخشن نمی کند] و آن خرج نمی کند، سپس بعد از مرگش به فراوانی تقسیم می شود... هلاک باد بخیلان به سبب آنچه که گرد آوردن، (روزی که آن طلا و نقرة ذخایرشان در آتش دوزخ گداخته شود و پیشانی و پشت و پهلوی آنها را به آن داغ کنند)، تو را از آنان آگاه سازم و به تو بگویم چه کسانی هستند؟ آنها جمع کنندگانِ مال و طمع کاران‌اند.»

در روایتی از حضرت علی(ع) آمده است که فرمود: «البُخل بالمُوْجُودِ سُوءُ الظُّنِّ بالمعبود» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۶۷)؛ ترجمه: «بخيل ورزیدن درباره آنچه انسان در اختیار دارد، نشانه سوء ظن به معبد است.» در همین مضمون، ابن هبة الله در اطباق الذهب چنین می گوید: «المال رزقُ أئيَّه فمَن ضَنَّ بِهِ، فَقَدْ أَتَهُم الرِّزْقَ وَأَسَاءَ الظُّنُّ بِهِ» (شفروه الأصفهاني، ۱۹۱۱: ۳۶)؛ ترجمه: «مال رزقی است که مقدار شده، پس هر که بدان بخیل باشد، خداوند روزی رسان را متهم ساخته و به او بدگمان شده است.»

۸-۲ فضیلت سکوت و خاموشی

کمتر ادیب و نویسنده‌ای در ادبیات تعلیمی می بینیم که در ستایش سکوت و خاموشی سخنی و کلامی نگفته باشد. شفروه در چندین جا در اطباق الذهب به این مضمون و توصیه به آن

می‌پردازد؛ از جمله در مقاله چهل و چهارم، سکوت را نرdban رهایی انسان دانسته و پُرحرفی را گاهی موجب هلاکت و مصیبت برای آدمی می‌داند. سکوت، اسرار جهان ملکوت را برای آدمی می‌گشاید: «الصَّمْتُ سُلْمُ الْخَالِصِ، وَالتَّطْقُ يَحْبِسُ الْهَزَارَ فِي الْأَقْفَاصِ، لَا تَغْتَرَ بِدَقَائِقِ الْكَلْمِ وَشَقَاقِهَا، وَلَا تَكْحُرْ بِفَضْلِ الْأَلْسِنِ وَرَوْاْشِهَا، إِنَّ لِسَانَ الشَّمْعِ يَضْحِكُهُ، وَعَنْ قَلِيلٍ يَهْلِكُهُ، وَلَنْ تَعْرَفَ سَرَّ الْمَلْكُوتِ، إِلَّا بِإِدْمَانِ السَّكُوتِ... التَّطْقُ دَاعِيَةُ التَّلْفِ، وَالْخَرْسُ وَاقِيَةُ الصَّدْفِ... وَخَيْرُ الْقَسْى الْكَتُومُ، وَخَيْرُ الشَّرَابِ الْمُخْتُومُ، رَبِّنَ الْقَسْى يَطْرُدُ الظَّبَاءَ، وَوَسْوَاسُ الْحُلُّ يَوْقَظُ الرُّبُّيَاءَ» (همان: ۷۰-۶۹)؛ ترجمه: «سکوت، نرdban رهایی است و سخن گفتن، بلبل را در قفس‌ها حبس می‌کند. به سخنان باریک و فصیح فریفته مشو و به سخنان اضافی زبان و پُرحرفی آن توجهی ممکن. زبان شمع، آن را به خنده درآورده و دیری نمی‌پیماید که شمع را نابود می‌کند. اسرار هستی را جز با عادت به سکوت خواهی شناخت... سخن گفتن موجب نابودی و تلف است و لالی و کم‌حرفی، نگهدار صدف است... بهترین کمان‌ها، کمان بی‌صداست و بهترین شراب‌ها، شراب پوشیده است. صدای کمان موجب رمیدن آهوان شود، و صدای به‌هم خوردنی زیورآلات است که رقیان را بیدار می‌سازد.»

عبارت «الصَّمْتُ سُلْمُ الْخَالِصِ» که در آن سکوت موجب رهایی و نجات آدمی معرفی شده، بدین معناست که بسیاری از بلاحا و مصیبت‌های وارد به انسان، به‌خاطر سخن گفتن است؛ چنان‌که شفروه در جایی دیگر گفته: «وربَ كَلْمَةٌ ثُوْدِيَك» (همان: ۱۰۶)؛ ترجمه: «چه‌بسا سخنی که تو را به هلاکت اندازد! همچنین در ضرب‌المثل معروف آمده است: «زبان سُرخ، سر سبز می‌دهد بر باد». روایاتی نیز از امام علی(ع) در این زمینه آمده است؛ از جمله: «السَّكُوتُ سَلَامٌ»^۷ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸: ۶۳)، و نیز: «اصْمُتْ تَسْلَمً»^۸ (تمیمی آمدی، ۱۴۰۳ق، ح ۲۲۳۱).

تشبیهات متعدد و زیبای ابن هبۃ‌الله برای تأکید بر ارزش سکوت، در عبارت بالا مشهود است؛ از جمله اینکه بلبل هزارستان با چهچهه و آوازخوانی است که خود را در بند قفس تنگ کرده است (والتطق يحبسُ الْهَزَارَ فِي الْأَقْفَاصِ). ابن هبۃ‌الله در مقاله‌ای دیگر از کتابش همین مضمون را این‌بار برای خرس به کار گرفته است که: «وربَ صِيَحَةٌ تَذَبَّحُ الدَّيْكَ» (شفروه الأصفهانی، ۱۹۱۱: ۱۰۶)؛ ترجمه: «چه بسیار آوازخواندنی که موجب ذبح و قربانی

شدنِ خروس می‌شود!»

۷-۲. فریکار بودن دنیا

ابن هبة الله در تشبیه‌ی نو، دنیا را به تماسحی تشبیه می‌کند و فریکاری دنیا را به شیوه تماسح مانند نموده و می‌گوید: «وَمَا أَصْرَبْ لَكَ مثلاً إِلَّا التَّمَسَّحُ يَخْرُجُ إِلَى الْفَضَاءِ مُتَشَوِّفًا فِي سَلْقَى عَلَى قَفَاهُ، وَيَفْتَحُ فَاهُ، فَيَقُعُ عَلَيْهِ بَنَاثُ الْمَاءِ سَوَاكَنَ، وَيَظْلَلُ عَلَيْهِ رَوَاكَنَ، يَجْمَعُنَ لِمَاظَةً فِيهِ، وَيَلْقَطُنَ مَا اجْتَمَعَ مِنَ الدَّوْدَ فِيهِ، حَتَّى إِذَا سَدَدَنَ ثَلْمَةَ الْجُوعِ، وَنَهَضَنَ لِلرُّجُوعِ، أَطْبَقَ الأَشْدَاقَ، وَأَوْصَدَ الْأَغْلَاقَ، وَخَاطَ فَكَّيِّ وَحَاصَرَ، وَآبَ غَانِمًا وَغَاصَ» (همان: ۱۳۶-۱۳۷؛ ترجمه: «برای تو (ای دنیا)، جز از تماسح مثلی نمی‌آورم؛ آن هنگام که محتاطانه به خشکی آمده و بر پشت خوابیده و دهانش را باز می‌کند؛ در این هنگام پرندگان دریایی به صورت آرام و ساکن وارد دهانش می‌شوند و در آنجا می‌مانند؛ باقی مانده غذاها را از آن جمع کرده و هر آنچه را تسامح از کرم گرد آورده، از دهانش بر می‌گیرند و می‌خورند؛ تا اینکه آن هنگام گرسنگی را از بین برده و سیر می‌شوند و برای بازگشت [به دریا] بر می‌خیزند، تماسح دو طرف دهانش را می‌بندد و پوزه‌هایش را قفل می‌کند و دو فکش را به هم می‌دوزد، و با موفقیت در هدفش، دوباره به دریا بازمی‌گردد.»)

در این تصویرگری زیبا و جذاب از دنیا و فریفتگی آن، ابن هبة الله در صدد است تا نقشه‌های نامبارک دنیا را در فریفته ساختن مردم در این سرای فانی نشان دهد. وی در این راسته، تماسح را مثال می‌آورد که چگونه با زیرکی از دریا وارد خشکی شده و ابتدا با بازنمودن دهانش که انواع غذاها و کرم‌های مورد مطلوب پرندگان دریایی در آن است، پرندگان را وسوسه می‌سازد که آرام و بدون زحمت وارد دهانش گردند و آنگاه که مدت کمی به خواسته‌های خود رسیده و از غذاهای داخل دهان تماسح بهره گرفتند، با بستن دهان خود، آنها را فرومی‌بلعد و می‌خورد. مردمان دنیا نیز در مدت کمی از زرق و برق دنیایی استفاده کرده، اما غافل از آن هستند که در دهان فریکار دنیا افتاده‌اند که هر لحظه امکان دارد این دهان فریکار بسته شود و آنها را نابود سازد.

تشبیهی دقیقاً مشابه همین تصویر دنیا در اطباق النَّحْب، مولانا در مثنوی معنوی نیز آورده

است:

این جهان پر زُقل و پر زنان
چون دهان باز آن تماسح دان
بهر کرم و طعمه، ای روزی تراش
از فن تماسح دهر این مباش
(مولوی، ۱۳۷۳، ج ۶: ۴۸۸-۴۸۹)

در فریبکاری دنیا، برخی تشیبهات و تصاویر ادبی در اطباقي الذهب به چشم خورد:

- تشییه دنیا به پیروزی زشت روی: «ويا بعل الخور! لا تُضاجع هذه العجوز الشوهاء» (شفروه الأصفهانی، ۱۹۱۱: ۵۳)؛ ترجمه: «و ای شوهر حوریان، هم خوابگی مکن با این پیروز زشت سیما!»
- تشییه دنیا به مار فراغ دهن: «ويا صغير الجرم! حاذر هذه الحيَّة الفوَهاء» (همان: ۵۳)؛ ترجمه: «و ای انسان با جسمی کوچک، برحدزراش از این مار گشاده دهان!»
- تشییه دنیا به سینه زن شیرده، که به جای شیر، زرق و برق ناچیز خود را به آدمی می‌نوشاند: «يا رضيع الْحُطَام، ألم يأنِ وقتُ الْفِطَام» (همان: ۵۲)؛ ترجمه: «ای شیر خورنده مال دنیا! آیا وقتش فرانسیده که از شیر گرفته شوی؟!»

۸-۲ در مذمت فخرفروشی به نیاکان

یکی از عوامل فخرفروشی آدمی، فخر به آبا و اجدادش است؛ به گونه‌ای که با برشمدن نیاکان خویش، آنها را دست‌مایه برتری و شرف خود قرار دهد. شفووه در اطباقي الذهب در مذمت چنین خصلتی چنین می‌گوید: «لا تفخر على أهل الحسب، بشرف التسبب، فالشرف البالغ نباهةُ التبيه... فيا هذا إذا جرى ذكرُ الماضين فأمسك، فَكُن ابنَ يومك لا تُكُن ابنَ أمسك، فلا ينقصُ المرأةُ خمولُ الأسلافِ... والأرضُ كما ثبتُ الحجَّات، تلُدُ الْحَيَّات» (همان: ۵۴)؛ ترجمه: «به بزرگی انسان نسب خویش بر اهل شرف فخر مفروش! چراکه رسیدن به شرف، به شرافت و بزرگی انسان شریف است... پس از انسان، اگر ذکر گذشتگان به میان آمد، دست نگه دار [و به نیاکانت فخر مفروش]، فرزند امروزت باش و نه فرزند دیروزت [به آنچه داری بناز و نه به پدران گذشتهات]، چراکه بی‌نام و نشان بودن پیشینیان، از ارزش آدمی نمی‌کاهد... زمین همچنان که دانه‌ها را رشد می‌دهد، در خود مارها را می‌پروراند.»

شفروه در ادامه، ارزش آدمی را به فضایل و بزرگی‌هایش و نیز همت والا و خصال پسندیده‌اش می‌داند و برای آن گهربار بودن طلا و خوشبو بودن مسک را مثال می‌آورد که

دلیل آن، به اصل طلا (سنگ‌های سخت) و یا اصل مسک (پهلوی آهوان) نیست، بلکه به خاطر ارزش ذاتی طلا و مسک است؛ همچنان که پسر نوح(ع) نیز به واسطه پدرش باید نجات یافته و رستگار می‌شد: «وَالْمَرْءُ بِفَضْلِهِ لَا يَفْتَأِلُ، وَالْإِنْسَانُ بِسَيْرِهِ لَا يَعْشِيرُهُ، وَذُو الْهَمَّةِ الْعَالِيَّةِ لَا يَغْتَرُ بِالْرَّمَةِ الْبَالِيَّةِ، وَأَكْرَمُ النَّاسِ حَمْلًا وَفَصَالًا أَشْرَفُهُمْ خَصَالًا وَأَطْبَيُهُمْ طَبَّاً أَخْلَصُهُمْ دِينًا، وَهُلْ يَضْرُرُ الْتُّضَارَ كَوْنُهُ مِنْ صُلْبِ الصَّخْرَ... وَالْتَّجِيبُ لَا يَجْنِي الرَّشَدَ مِنْ شَجَرَةِ الْآباءِ، وَالْمَسْكُ لَا يَرُثُ الطَّيْبَ مِنْ خَاصَرَةِ الظَّلَّاءِ، وَلَوْ نَجَا بِعَلْوِ النَّسْبِ ذُو الرَّوْحِ لَجَا إِبْنُ نُوحٍ» (همان: ۵۴-۵۵)؛ ترجمه: «ارزش آدمی به فضیلت‌هایی است که کسب کرده و نه دودمانش؛ و انسان به سیره و منشی ارزشمند است و نه به عشیره و طایفه‌اش؛ و فردی دارای همتی والا، به استخوان‌های پوسیده قبرها (نیاکانش) فریفته نمی‌شود؛ گرامی‌ترین مردم در کودکی و جوانی، صفات‌نیک‌دارترین آن‌ها، پاک‌سرشست‌ترین و دین‌دارترین آن‌هاست. آیا به گهره‌بار بودن طلا، اصل او که صخره‌های سخت است، ضرری می‌زند... انسان نجیب، هدایت و نجابت را از درخت نیاکانش نمی‌چیند، و مسک از پهلوی آهوان، بوی خوشش را به ارث نبرده است؛ و اگر اصل و نسب نیک، کسی را نجات می‌داد، قطعاً پسر نوح(ع) نجات یافته بود.»

۹-۲. بهره‌گیری از قرآن و نهج البلاغه شفروه در بیان مضامین تعلیمی

۹-۲-۱. بهره‌گیری ادبی از آیات قرآن کریم

«واکاوی آثار ادبی با تکیه بر آرایه‌های سخن و هرگونه شگردی که کلام را از سطح زبان به سطح ادب فراپردازد، در فرایند معناسازی از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ به‌گونه‌ای که کشف لایه‌های پنهانی متون به درک تازه‌ای از خواندن متن می‌نجامد» (علیخانی ثانی ابدال آبادی و میر، ۱۳۹۵: ۱۵۳). در این میان، آیات و احادیث به عنوان شگردی ادبی در هر دوره ای از ادب فارسی، با توجه به مقاصد و اهداف شاعران و نویسنندگان، در بیان مقصودی خاص مورد استفاده قرار گرفته است. شرف‌الدین شفروه نیز به‌سان دیگر ادبی وادی تعلیم و اخلاق، تلاش نموده تا سخن خود را با زیور آیات و احادیث بیاراید و این، یکی از فنی‌ترین مختصات نثر اطباق الذهب به شمار می‌آید. چنین شیوه‌ای، «به تقلید از نثر عربی در نثر فارسی راه یافته و به صورت رکنی فنی و زیستی، در بیشتر اقسام نثر به کار رفته و در طی دو قرن ششم و هفتم در مسیر تحول و تکامل به نهایت تکلف و تصنیع رسیده است» (خطیبی،

۱۳۸۶: ۱۹۷). البته به دلیل اینکه اطباق *الذهب*، کتابی اخلاقی و پندآموز در حوزه فردی و اجتماعی است، در بیشتر موارد استفاده از آیه و حدیث، درحقیقت القای حکمت و تعلیم به خواننده است. به دو مورد از اقتباسات ادبی شفروه از آیات قرآنی در حوزه مسائل تعلیمی و اخلاقی اشاره می‌شود:

- ارتباط میان تقوا و دنیاطلبی و تشبیه آن به تعدد ازدواج در قرآن
 شفروه در جایی می‌گوید: «إِنَّ اتْقِيَّتَ الزَّيْغَ فَطَلَقَ الدُّنْيَا إِنَّهَا زَائِدَةٌ، (وَإِنْ خَفْتُمْ أَلَا تَعْدُلُونَا فَوَاحِدَةً)» (شفروه الأصفهانی، ۱۹۱۱: ۱۵۰)؛ ترجمه: «اگر قصد تقوا و دوری از انحراف و معصیت را داری، پس دنیا را طلاق بده، چراکه زائد و بی‌مورد است، چراکه (اگر از رعایت عدالت ترسیدید، پس یکی اختیار کنید)». به کارگیری ادبیانه و بلاغی از آیه فوق در قالب مضمون رها کردن دنیا و طلاق دادن آن، بیانگر مهارت ابن هبة الله در جایگزینی آیات قرآنی در لابهای سخنانش دارد. وی چون بحث از طلاق دنیاست، موضوع تعدد ازدواج در قرآن را به میان آورده که اگر انسان نمی‌تواند در میان ازواجهش رعایت انصاف نماید، به یکی از آن‌ها بستنده نماید. همین‌طور نیز جمع میان تقوا و دنیاطلبی ممکن نخواهد بود، پس باید یکی را که همان تقواست، برگزید و دیگری را وانهد.

- تشبیه دنیا به دیواری نزدیک به فروریختن

چنان‌که ابن هبة الله در اطباق آورده است: «وَالنَّجَاءَ فَالدُّنْيَا چَدَارٌ يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ» (همان: ۵۳)؛ ترجمه: «بشتاً كَه دُنْيَا دِيَوَارٍ اَسْتَكَنَتْ كَه مَنْ خَوَاهَدَ فَرُورِيزَدْ». عبارت «چَدَارٌ يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ» برگرفته از قرآن کریم و بخشی از داستان موسی(ع) با خضر است: «فَأَنْطَلَقَ حَتَّىٰ إِذَا أَتَىٰ أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعُمَا أَهْلَهَا فَأَبَوَا أَنْ يَضْيَّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا چَدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَأَقَمَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَا تَنْخُذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا» (کهف: ۷۷).

۲-۹-۲. تأثیرپذیری از مضامین نهج البلاغه

در دوره‌ای که شرف‌الدین شفروه در اصفهان می‌زیست، کتاب وزین نهج البلاغه مورد توجه بسیاری از علماء و ادباء بوده و «حدائق از اوایل قرن ششم، روایت نهج البلاغه در اصفهان وجود داشته است» (جزینی ذرچه، ۱۳۹۸: ۷۷)؛ از طرفی نیز با وجود اینکه شرف‌الدین شفروه

از اهل سنت بوده و «از دو مذهب رایج در اصفهان سده ۶ - شافعی و حنفی - خاندان شفروه حنفی مذهب بوده‌اند و شرف الدین نیز حنفی بودن خویش را در اندیشه‌های شعری و برخی مدایح خود نسبت به آل صاعد که پیشوای دینی حنفیان اصفهان را بر عهده داشته‌اند، آشکار کرده است» (ر.ک: دیباچه دیوان شرف الدین شفروه: ص ۱۵؛ به نقل از ربیع‌نیا و علی‌منش، ۱۳۹۱: ۱۸)، وی در اشعارش، ارادت خود به اهل بیت(ع) و علی(ع) را اظهار می‌کند؛ از جمله در دو بیت زیر:

به مرتضی علی از صدق دل تولی گُن
که در دو کُون چنو شاه مرتضایی نیست
ثانی حیدر و زهرا فریضه گُن بر خود
کزین ثنا نکوترا ثنایی نیست
(به نقل از اسماعیلی، ۱۳۷۴: ۱۲ مقدمه)

با توجه به چنین ویژه‌ای که شفروه به نهج *البلاغه* داشته است، با مطالعه *اطباق النَّهْب* و مقایسه آن با کلام گهریار علوی در نهج *البلاغه*، به اشتراکات مضمونی و تصویری در دو اثر دست می‌یابیم که نشان از تأثیر شفروه از سخنان آن حضرت(ع) دارد. در ذیل به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

- تشویق به طلاق دادن دنیا (تشبیه دنیا به زنی ناصالح)

شفروه در تشبیه‌ی دنیا را به سان زنی بدخوا و نامبارک می‌داند که باید طلاقش داد: «وَطَلاقُ
ذُنْيَاكَ إِنَّهَا زَانِيَةً» (شفروه الأصفهانی، ۱۹۱۱: ۳۶؛ ترجمه: «دنیایت را طلاق بده، چراکه زناکار است (شوم و نامبارک است).»)

و باز می‌گوید: «عَجُوزٌ عَقِيمٌ، ضَجِيعٌ سَقِيمٌ، عَنَاقُهَا دَاءٌ، وَفِرَاقُهَا دَوَاءٌ، لَا يَزَالُ بَعْلُهَا مَرِيضًا حَتَّى
إِذَا طَلَقَهَا بُرَئَ مِنْ سَاعَتِهِ» (همان: ۱۱۲)؛ ترجمه: «دنیا همچون پیرزنی نازاست، همبستری با او
بیماری، و معانقه با او درد و ناخوشی است، اما دوری و جدایی اش موجب شفا یافتن است.
همچنان شوهر این پیرزن، بیمار است تا وقتی که طلاق دهد که بعد از آن سریع شفا می‌یابد.»
بحث طلاق دادن دنیا، برگرفته از سخن امام علی(ع) است که فرمودند: «یا دُنْيَا یا دُنْيَا
إِلَيْكِ عَنِّي... قَدْ طَلَقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا فَعِيشُكِ فَصَبِيرٌ وَخَطَرُكِ يَسِيرٌ وَأَمْلُكِ حَقِيرٌ، آهُ مَنْ قَلَّهُ الرَّازِدُ
وَطُولُ الطَّرِيقُ وَبَعْدِ السَّفَرِ وَعَظِيمُ الْمَوْرُدُ» (حکمت ۷۴؛ ترجمه: «ای دنیا ای دنیا از من دور شو
... تو را سه‌طلاقه کردام که در آن رجوع نیست؛ پس عیش تو کوتاه است و قدر و منزلت

اندک و آرزوی تو پست است؛ آه از کمی توشه و طولانی بودن راه و دوری سفر و عظمت محل ورود.»

- دوری از سمّ دنیا (تشبیه دنیا به سمّ کشنده)

شفروه در اطیاق الذهب، دنیا را سمّی شیرین شده می‌داند: «الَّذِيَا سَمْ مُحَلّی» (شفروه الأصفهانی، ۱۹۱۱: ۱۱۱)؛ ترجمه: «دنیا زهری شیرین شده است.» در جای دیگر، خوشی‌ها و لذایذ دنیوی را همراه با غم و اندوه و در عین شیرینی، زهرآلود می‌داند: «واعَمْ أَنَّ مَسَرَّاتِ الْأَيَّامِ مَقْرُونَةٌ بِالْغَمِّ، وَحَلَاوَةُ الدَّنِيَا مَعْجُونَةٌ بِالسَّمِّ» (همان: ۲۱)؛ ترجمه: «و بدان که خوشی‌های روزگار، همراه با غم و اندوه است، و شیرینی دنیا با سمّ و زهر درآمیخته شده است.»

مشابه همین تصویر در حکمت ۱۱۹ نهج البلاعه وجود دارد؛ آنجا که امام علی(ع) فرمود: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَاةِ، لَيْنَ مَسُّهَا وَالسَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا، يَهْوَى إِلَيْهَا الْغُرُّ الْجَاهِلِ، وَيَحْذِرُهَا دُوَّالُ اللُّبَّ الْعَاقِلِ»؛ ترجمه: «دنیا همانند مار است. چون بر آن دست کشند، نرم آید، ولی در درون آن زهر کشنده است. مردم فریب‌خورده و نادان بدان میل کنند و خردمند عاقل از آن دوری جویید.» در این تصویر، امام(ع) نیز دنیا را زهرآلود می‌داند.

- تشبیه دنیا برای دنیاپرستان به لاشه‌ای در میان سگ‌ها

شفروه در تشبیه زیبا از وصف دنیاخواهان چنین می‌گوید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَخْتَرُ الْعَفَافَ... يَتَرَكُ الدِّينَا لِطَلَابِهَا، وَيَطْرَحُ الْجِفَفَةَ لِكَلَابِهَا» (شفروه الأصفهانی، ۱۹۱۱: ۲۶-۲۷)؛ ترجمه: «از میان مردم کسانی هستند که عفاف و خویشتن‌داری را برگزیده‌اند... دنیا را برای خواهانش رها نموده و این لاشه [دنیا] را برای سگان دنیاگی دور می‌افکرند.»

عبارت «يَتَرَكُ الدِّينَا لِطَلَابِهَا، وَيَطْرَحُ الْجِفَفَةَ لِكَلَابِهَا»، بهنوعی برگرفته شده از این کلام گهربار علوی است که می‌فرماید: «إِنَّمَا أَلَّدُنِيَا جِيقَةً وَ الْمُتَوَاحِدُونَ الْمُؤَاخِرُونَ عَلَيْهَا أَشْبَاهُ الْكِلَابِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۷۵)؛ ترجمه: «دنیا فقط مردار است و کسانی که به جهت دنیا با یکدیگر برادر شده‌اند، همچون سگان‌اند که برادری، آن‌ها را از گزیدن یکدیگر بازنمی‌دارد.»

- دنیا سرای عبور است (تشبیه دنیا به مکانی برای عبور)

شفروه، دنیا را سرای فریب و پلی برای عبور می‌داند: «مَا الدَّنِيَا إِلَّا دَارُ غَرُورٍ، وَجَسْرٌ مَرُورٌ» (شفروه الأصفهانی، ۱۹۱۱: ۹۰)؛ ترجمه: «دنیا چیزی نیست جز سرای فریب و پل عبور.»

این مضمون یادآور این عبارت نهج البلاعه است که دنیا را نه سرای اقامت، بلکه سرای گذر می‌داند: «الَّذِيَا دَارُ مَمْرٌ لَا دَارُ مَقْرٌ» (حکمت ۱۳۳)؛ ترجمه: «دنیای سرای گذر است نه سرای اقامت و ماندن.»

- ستایش قناعت

در وصف قناعت، شفروه چنین می‌گوید: «الْقَناعَةُ عُذْلَةُ الْعَزَّ وَكَنْزٌ لَا يَقْنَى، وَشَجَرَةُ الْخَلْدِ وَمُلْكٌ لَا يَلِى» (شفروه الأصفهانی، ۱۹۱۱: ۱۲۵)؛ ترجمه: «قناعت، سازوکار عزتمندی و گنجی فناناپذیر است؛ و درخت جاودانگی و سلطنتی است که کهنه نخواهد شد.» الفاظ شفروه به نوعی تداعیگر توصیف نهج البلاعه از قناعت است؛ از جمله امام علی(ع)، قناعت را مُلک و سلطنت نامیده است: «كَفَى بِالْقَناعَةِ مُلْكًا» (حکمت ۲۲۹)؛ ترجمه: «در اهمیت قناعت همین بس که خود نوعی سلطنت است»، و باز آن حضرت(ع) قناعت را مالی بی‌پایان: «الْقَناعَةُ مَالٌ لَا يُنْقَدُ» (حکمت ۵۷)؛ ترجمه: «قناعت ثروتی است بی‌پایان»، و نیز گنجی بسیار ارزشمند: «وَلَا كَنْزٌ أَغْنَى مِنَ الْقَناعَةِ» (حکمت ۳۷۱)؛ ترجمه: «و هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست»، دانسته است.

در نگاه شفروه، قناعت موجب عدم ذلت و خواری انسان خواهد شد؛ چراکه انسان قانع که به کفاف زندگی بستنده می‌کند، هیچ‌گاه برای دنیاطلبی و زیاده‌خواهی، عزت خویش را زیر پا نگذاشته و از دیگران درخواستی نخواهد کرد: «فَسَتَرَ بِقَنَاعِ الْقَناعَةِ، فَلَنْ تَسْمَئَ بِضَرِيعِ الضَّرَاعَةِ» (شفروه الأصفهانی، ۱۹۱۱: ۱۲۵)؛ ترجمه: «به لباس قناعت خود را پوشان، چراکه با آن، به خار و خاشاک فروتنی فربه نخواهی شد.»

آنچه در نهج البلاعه قابل تأمل است، کاربرد لفظ «الضراعه» در وصف قناعت، در یکی از نامه‌های نهج البلاعه است که آن حضرت(ع) نیز عدم قناعت پیشگی را موجب خواری آدمی دانسته است: «اَشْتَرَى هَذَا الْمَغْتَرَ بِالْأَمْلِ، مِنْ هَذَا الْمَزْعِجَ بِالْأَجْلِ هَذِهِ الدَّارُ بِالْخُرُوجِ مِنْ عَزَّ الْقَناعَةِ، وَالدُّخُولُ فِي ذَلِيلِ الْطَّلْبِ وَالضَّرَاعَةِ» (نامه ۳)؛ ترجمه: «[در خطاب به شریح قاضی که خانه‌ای به قیمت زیادی خریده بود] ... این مغروف به آرزو از کسی که در آستانه مرگ است، این خانه را خریداری کرده است، به قیمت بیرون شدن از عزت قناعت و ورود در ذلت و خواری درخواست و گرفتاری.»

- مذمت طمع

شفروه معتقد است که طمع منجر به ذلت می‌شود: «**ما الطَّامِعُ إِلَّا ذَلِيلٌ دَاخِرٌ**، فِي الْطَّلبِ
مُسْتَقْدِمٌ وَفِي الظَّفَرِ مُسْتَأْخِرٌ» (شفروه‌الاصفهانی، ۱۹۱۱: ۱۲۵)؛ ترجمه: «انسان طمع‌کار، ذلیل و
 خوار است؛ در طلب کردن، پیشگام است، اما در دستیابی به مرادش در واپسین است.»
 از طرفی نیز ذلت انسان به‌واسطهٔ حرص و طمع، بعینه در نهجهٔ البالغهٔ آمده است: «**الطَّامِعُ**
فِي وِئَاقِ الدُّلُلِ» (حکمت ۲۲۶)؛ ترجمه: «حریص درگیر ذلت و خواری است»، و باز می‌
 فرماید: «**أَزْرِي بِنَفْسِي مَنِ اسْتَشْعَرَ الطَّامِعَ وَرَضِيَ بِالْدُلُلِ مَنْ كَشَفَ عَنْ ضُرِّهِ**» (حکمت ۲)؛ ترجمه:
 «خود را خوار کرد آن‌که طمع را پیشه ساخت، و تن به ذلت داد هر که گرفتاری خود را ابراز
 کرد.»

۳. نتیجه‌گیری

یکی از آثار ارزشمند و گمنام در حوزهٔ ادب تعلیمی، کتابی از یک شاعر ایرانی به نام «شرف‌الدین شفروه اصفهانی» است که آن را *اطباق‌الذهب* نام نهاده است. در این نوشتار، پس از آشنایی با شفروه و اثرش، نتایج زیر حاصل شد:

- مهم‌ترین مضامین و درونمایه‌های تعلیمی و اخلاقی در کتاب *اطباق‌الذهب*، در قالب جملات و عبارات کوتاه و موجز بازتاب یافته است؛ مضامینی همچون یادآوری مرگ، توصیه به سخاوت، ستایش صبر، توصیه به داشتن علم همراه با عمل، اغتنام فرصلهای زندگی و... که همگی برآمده از تعالیم و متون دینی بوده است و نویسنده از خلال آن تلاش نموده تا در کنار یک اثر هنری، شخصیت اخلاق‌مداری از مخاطب مورد مطلوب خود را ترسیم نماید.

- *اطباق‌الذهب* از حیث ساختاری، اثری در سبک مقامات و برخوردار از واژگان مسجع و موسیقایی است؛ به‌نحوی که نویسنده آن تلاش نموده تا ضمن انتقال معانی مورد نظر، هنرنمایی خود را در کاربرد واژگان آهنگین و برخوردار از آرایه‌های مختلف بیانی به تصویر بکشد.

- تأثیر گونه‌هایی از تکرار، در ترکیب یک اثر هنری، گاه تا بدان پایه است که در مرکز خلاقیت هنری گوینده قرار می‌گیرد؛ از همین روست که در متن تعلیمی *اطباق‌الذهب*، نقش

- تکرار در قالب عبارات مسجّع، در راستای موسیقایی کردن کلام و تأثیرگذاری سخن و نیز القای معنا به مخاطب، نقش ممتاز و ارزنده‌ای دارد.
- اقتباس و به کارگیری آیات قرآنی و روایات نبوی، از روش‌های ملا شفروه در نقل مضامین تعلیمی است؛ به نحوی که وی علاوه بر تزیین عبارات و آرایش کلام با متون دینی، سهمی در تلفیق معانی اخلاقی با آموزه‌های وحیانی دارد.
 - با مطالعه اطباق الذهب و مقایسه آن با کلام گهربار علوی در نهج البلاعه، به اشتراکات مضمونی و تصویری در دو اثر دست می‌یابیم که نشان از تأثیر شفروه از سخنان آن حضرت(ع) دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در تعلیقات پایانی میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی بر کتاب لباب الالباب عوفی آمده است که ضبط دقیق حروف واژه «شفروه» و حتی مقصود از آن معلوم نیست؛ اما وی دو احتمال «شُفْرُوه» و «شَفَرُوه» برای تلفظ این کلمه داده است. همچنین وی با توجه به نام پسرعموی شرف الدین که نامش «ظہیر الدین عبدالله بن شفروه» و عوفی در کتابش از او یاد کرده، نتیجه گرفته که «شفروه» نام یکی از اجداد «شرف الدین» است (ر.ک: عوفی، ۱۹۰۶، ج: ۳۵۶-۳۵۹ تعلیقات میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی). البته عده‌ای «شفروه» را نام دهی در اصفهان دانسته‌اند (ر.ک: ناشناس، ۱۳۲۷: ۴۵).
۲. در ریحانة الأدب (مدرس، بی‌تا، ج: ۱۹۳)، شرف الدین شفروه را متعلق به سده دهم هجری دانسته که گویا مؤلف بهاشتباه رفته است؛ چراکه در همین کتاب بیان نموده که شفروه، مداخ طغرل بن ارسلان (۵۷۱-۵۹۰ق) بوده، حال آنکه طغرل در سده ششم هجری است.
۳. همچون در بیت «بشتاب که محنت فراقت / در خون شرف شتاب دارد» (به نقل از عوفی، ۱۹۰۶، ج: ۳۵۸).
۴. اطواف الذهب فی الموعظ والخطب، اثری تعلیمی و اندرزنامه از زمخشری، ادیب و مفسر معروف قرن ششم هجری و هم دوره با شفروه است که آن را در صد مقاله نگاشته که هر مقاله، در رابطه با موضوعی اخلاقی و تربیتی است.
۵. کف: ۱۸.
۶. جمعه: ۸.
۷. سکوت موجب سلامتی است.

- ۸ ساکت باش تا سالم بمانی.
- ۹ ضریع، گیاهی است که تشر آن «شبرق» نام دارد که خشکش را «ضریع» می‌نامند که بهدلیل پلیدی اش، مورد استفاده چهارپایان نیست.

منابع

۱. قرآن کریم. (۱۳۹۸). ترجمه مولانا محمود حسن. تصحیح محمدعلی کوشای. چ. ۲. تهران: احسان.
۲. نهج البلاغه. (۱۳۸۰). ترجمه محمد دشتی. چ. ۱. تهران: اوج علم.
۳. اسماعیلی، عصمت. (۱۳۷۴). تصحیح دیوان شفروه اصفهانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق). غرر الحكم و درر الكلم. تحقیق سید مهدی رجائی. ط. ۲. قم: دارالکتاب الاسلامی.
۵. حیدری ابهری، غلامرضا. (۱۳۹۹). حکمت‌نامه پارسیان: فرهنگ اسلامی در آینه امثال و حکم فارسی. چ. ۱. قم: نشر جمال.
۶. جزینی دُرچه، رسول. (۱۳۹۸). «نکاتی درباره روایت نهج البلاغه در اصفهان قرن ۷-۶ هجری (محمد بن عبدالواحد المدینی و اسعد بن شفروه اصفهانی)». میراث شهاب (فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی)، ۲۵(۹۸)، ۷۷-۱۱۸.
۷. خطیبی، حسین. (۱۳۸۶). فن ثر در ادب پارسی. تهران: زوار.
۸. داد، سیما. (۱۳۷۸). فرهنگ اصطلاحات ادبی: واژه‌نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی به شیوه تطبیقی و توضیحی. تهران: انتشارات مروارید.
۹. ذوالفقاری، محسن و اسدی دامناب، اکبر. (۱۳۹۶). «بررسی کارکردهای تکرار در القای مضامین اخلاقی و تعلیمی (مطالعه موردي شعر شفیعی کلدکنی)». پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ۲۹-۶۰، ۳۳(۹).

۱۰. الراغب الأصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). **المفردات فی غریب القرآن**. تحقیق صفوان عدنان داوودی. ط ۱. بیروت: دارالشامیه.
۱۱. ریبع نیا، عبدالحمید و علی منش، ولی. (۱۳۹۱). **تحقيق و تصحيح ترجمة اطباق الذهب فی الموعظ والخطب (از مترجمی ناشناخته)**. چ ۱. تهران: مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۲. رستگار فسایی، منصور. (۱۳۹۷). **أنواع نثر فارسی**. چ ۸ تهران: سمت.
۱۳. الزیات، حسن. (۱۹۹۵). **تاریخ الأدب العربي**. بیروت: دارالعرفه.
۱۴. سمرقندي، دولتشاه. (بی‌تا). **تذكرة الشعراء**. تهران: انتشارات بارانی.
۱۵. شفروه اصفهانی، شرف‌الدین. (بی‌تا). **دیوان (نسخه خطی)**. کتابخانه مجلس شورای ملی، شماره ۸۷۸۳۴
۱۶. شفروه اصفهانی، شرف‌الدین. (۱۹۱۱). **اطباق الذهب**. شرح ألفاظه اللغويه وما غمض منه واعتنى بضبطه: محمد سعید الرافعی. الطبعة الأولى. مصر: مطبعة السعاده.
۱۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). **«أنواع ادبی و شعر فارسی (۱)»**. مجله رشد آموزش ادب فارسی، ۸(۳۲-۳۳)، ۴-۹.
۱۸. شمیسا، سیروس. (۱۳۹۲). **سبک‌شناسی نثر**. چ ۲. تهران: نشر میرا.
۱۹. علیخانی ثانی ابدال‌آبادی، فاطمه و میر، محمد. (۱۳۹۵ش). **شیوه‌های کاربرد آیات و احادیث در تاریخ جهانگشای جوینی**. متن پژوهی ادبی، ۲۰(۶۹)، ۱۵۳-۱۸۰.
۲۰. عوفی، محمد. (۱۹۰۶). **لباب الألباب**. به سعی و اهتمام ادوارد بروز. کتابخانه دانشگاه تورنتو.
۲۱. غلام‌رضایی، محمد. (۱۳۹۸). **سبک‌شناسی نثر پارسی (از قرن چهارم تا قرن سیزدهم)**. چ ۲. تهران: سمت.
۲۲. مالملی، پری، یلمه‌ها، احمد رضا و داوری، پریسا. (۱۴۰۱). بررسی مضامین تعلیمی در مثنوی ناشناخته ظهیر کرمانی. **پژوهشنامه ادبیات تعلیمی**، ۱۴(۵۳)، ۱-۱۹.

۲۳. محمدی ملایری، محمد. (۱۳۸۴). *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی*. چ. ۵. تهران: توس.
۲۴. المجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). *بحار الأنوار لدرر أخبار الأئمة الأطهار(ع)*. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۲۵. مدرس، محمدعلی. (بی‌تا). *ريحانة الأدب*. تبریز: چاپخانه شفق.
۲۶. مشرف، مریم. (۱۳۸۹). *جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران*. تهران: سخن.
۲۷. مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۳). *مثنوی معنوی*. به کوشش و اهتمام رینولد نیکلسون. چ. ۱. تهران: انتشارات بهزاد.
۲۸. میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۳). *واژه‌نامه هنر شاعری: فرهنگ تفصیلی اصطلاحات فن شعر و شبک‌ها و مکتب‌های آن*. تهران: مهناز.
۲۹. ناشناس. (۱۳۲۷). *خاندان‌های مشهور (خاندان شفروه)*. نشریه یادگار، ۵ (۶ و ۷)، ۱۰۸-۱۱۷.
۳۰. نعمتی، فاروق و یوسفی، هادی (۱۴۰۱). بررسی انگاره‌های تعلیمی در کتاب ریاضی‌الخلود اثر ملا ابوبکر مصنف چوری (اثر تقلیدی ناشناخته از گلستان سعدی).
- پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ۱۴ (۵۵)، ۲۱-۴۸.